

## جامعه‌شناختی سرمایه‌های زنان بر اساس نظریه انواع سرمایه پیر بوردیو در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم

محمود ذباح<sup>۱</sup>، \* محمود فیروزی مقدم<sup>۲</sup>، مهیار علوی مقدم<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

\* <sup>۲</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران. (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری و عضو مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه.

نویسنده مسئول: [firouzimoghaddam@gmail.com](mailto:firouzimoghaddam@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۸، تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۵

### چکیده

این مقاله به نقد جامعه‌شناختی رمان معاصر از دیدگاه انواع سرمایه پیربوردیو در میان زنان می‌پردازد. پیربوردیو تحلیل مارکسیستی سرمایه اقتصادی را به انواع مبادلات گوناگون، اعم از فرهنگی، اجتماعی و نمادین، تعمیم می‌دهد. او بر این باور است که این قابلیت‌ها به دلیل این که به قدرت خرید موقعیت‌های مختلف کمک می‌کنند، شکلهایی از سرمایه به شمار می‌آیند. این مفهوم چندوجهی سرمایه این امکان را فراهم می‌آورد تا تصویر مناسب‌تری از ساختار، نظم روابط و وابستگی‌های فضای اجتماعی ارائه شود. بر این اساس انواع چهارگانه سرمایه شخصیت‌های زن رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، اثر زویا پیرزاد بررسی کرده و با روش تحلیل کیفی داده‌ها به این نتیجه رسیده‌ایم که شخصیت‌های زن این رمان که از طبقات مختلف (فقیر، متوسط، مرفه) جامعه هستند، در برابر مسایل و مشکلات زندگی واکنششان خاموشی و سکوت است. آنان به دلیل نداشتن یا کم‌رنگ بودن انواع سرمایه‌های مطرح شده در این مقاله، به ندرت توان مقابله با شرایط جامعه مردسالار را دارند؛ زنان این رمان از جمله کلاریس، هریک قربانی این شرایط هستند. این زنان تحت سیطره مردان و سرمایه‌های آنان هستند و وابسته به پول، قدرت، موقعیت اجتماعی و سایر سرمایه‌های آنان؛ جز در موارد محدودی -هم‌چون خانم نوراللهی- دیگر زنان داستان هیچ سرمایه متقارنی ندارند و فقط با تکیه بر یک بُعد از سرمایه‌شان، زیست می‌کنند.

**کلیدواژه:** انواع سرمایه پیر بوردیو، زنان، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، جامعه‌شناختی ادبیات.

### ۱. مقدمه

نقد متون ادبی برپایه یافته‌های علم جامعه‌شناسی یکی از شیوه‌های رایج نقد ادبی معاصر به شمار می‌رود و در تحلیل آثار بسیاری از نویسندگان متون ادبی به ویژه رمان به کار گرفته می‌شود و نقش شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را در شکل‌گیری آثار ادبی بررسی می‌کند. جامعه‌شناسی ادبی در قرن نوزدهم با نظریه‌های مادام دواستال و ایپولیت تن پا گرفت، در اواخر این قرن با نظریه مارکس تحولاتی را از سر گذراند و در قرن بیستم، با رهیافت‌های جورج لوکاک و لوسین گلدمن به صورت یک نظریه ادبی قاعده‌مند درآمد. مهم‌ترین مؤلفه در سیر تحول جامعه‌شناسی ادبی، در اواخر قرن نوزدهم و با ظهور کارل مارکس، به وقوع می‌پیوندد. مارکس با تکیه بر محوریت مناسبات اقتصادی، بر آن بود که «شیوه تولید زندگی مادی، تعیین‌کننده فرایند کلی زندگی اجتماعی، سیاسی و فکری است» (برتس، ۱۳۸۸: ۱۰۹). به عبارت دیگر، آنچه در مارکسیسم حایز اهمیت است، مناسبات اقتصادی است. «زیربنای هر جامعه سازمان اقتصادی آن جامعه است که خود باعث شکل‌گیری روابط طبقاتی به‌خصوصی می‌شود» (همان: ۱۱۴). زیربنای اقتصادی می‌تواند ربنای فرهنگی جامعه را تعیین کند؛ آثار ادبی که بخشی از ربنای فرهنگی است، نیز در همین محدوده خلق می‌شوند. یکی دیگر از انواع نظریه‌های جامعه‌شناختی متون ادبی، تحلیل انواع سرمایه پیر بوردیو است که در دوران معاصر به آن پرداخته شده است.

### ۲. پیشینه پژوهش

به‌طور مشخص و در پیوند با پژوهش حاضر، مقالات تحقیقی ارزشمندی نوشته شده است. مریم حسینی و مژده سالارکیا (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی تاثیر سرمایه‌های زنان بر نقش سلطه در رمان رویای تبت بر اساس نظریه پیر بوردیو» به بررسی انواع سرمایه شخصیت‌های زن رمان رویای تبت پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که زنان این رمان فقط با تکیه بر یک بُعد از سرمایه‌شان، در میان خود به تخاصم آشکار و پنهان می‌پردازند؛ در همین محیط برای جای‌گیری در قدرت منازعه می‌کنند و به فرادست و فرودست تقسیم می‌شوند. صدق گلمرادی، حسین فقیهی و نعمت‌الله فاضلی (۱۳۹۳) در مقاله «نقد جامعه‌شناسانه سرمایه‌های زنان در رمان قصه تهمینه از محمد محمدعلی بر اساس نظریه‌ی انواع سرمایه‌ی پیر بوردیو» انواع سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی،

فرهنگی و نمادین و قدرتی که از این راه برای زنان حاصل می‌شود را بررسی کرده‌اند و به بازنمایی جایگاه آنان در رمان قصه تهمینه پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که در این رمان هیچ سرمایه‌مقارنی برای زنان وجود ندارد. مقاله «نقد جامعه‌شناختی سرمایه‌های اجتماعی-فرهنگی زنان در رمان دل فولاد اثر منیرو روانی پور» نوشته نویسنده در این رمان به بررسی سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی شخصیت‌های زن رمان دل فولاد پرداخته و جایگاه شخصیت‌های داستانی زن را در میدان‌های مختلف بررسی کرده و ضعف انواع سرمایه‌های این شخصیت‌ها را نمایان ساخته است. مقاله «نقد جامعه‌شناسانه‌ی سرمایه‌های شخصیت‌های زن در رمان نیمه‌ی غایب بر اساس نظریه‌ی انواع سرمایه‌ی پیر بوردیو» نوشته صدف گل‌مرادی و مریم حسینی (۱۳۹۵). در این مقاله انواع سرمایه‌ی زنان بازنمایی شده است. همچنین اشاره شده است که زنان چه استراتژی‌هایی برای تولید و بازتولید، انباشت و حفظ سرمایه‌ها برمی‌گزینند و در چه مواردی سرمایه‌های منفی، حفره‌های ساختاری و تله‌های اجتماعی مانع قدرت گرفتن آنان در میدان رقابت می‌گردند. پیشینه پژوهش‌های مرتبط با این مقاله نشان می‌دهد آثار اندکی که در زمینه نقد جامعه‌شناختی رمان معاصر در کشور ما وجود دارد، با آن چه در این مقاله به آن می‌پردازیم، متفاوت است.

### ۳. اهمیت و ضرورت تحقیق

نقد جامعه‌شناختی رمان‌های ایرانی به مثابه یک رویکرد علمی و مبتنی بر نظریه‌های جامعه‌شناسی رمان، از پژوهش‌هایی است که در دو دهه اخیر مورد توجه قرار گرفته است. به جز نخستین پژوهش‌ها که به بررسی مسایل اجتماعی در رمان اختصاص یافته، بخش عمده‌ای از پژوهش‌های این حوزه، به نقد جامعه‌شناختی رمان بر اساس نظریه ساخت‌گرایی تکوینی سامان یافته است. از آن جایی که منابع نظری مربوط به نظریه تحلیل انواع سرمایه بوردیو بیشتر در سال‌های اخیر به زبان فارسی منتشر شده، این رویکرد چندان مورد توجه قرار نگرفته است. با التفات به اهمیت این نظریه در تحلیل روند فرادستی و فرودستی شخصیت‌های گوناگون طبقات اجتماعی، جا دارد که رمان‌های شاخص ایرانی از این منظر واکاوی شود تا جایگاه و میزان قدرت هر یک از این گروه‌ها و طبقات در میدان اجتماعی رمان معاصر ایرانی مورد ارزیابی قرار گیرد.

### ۴. روش تحقیق

روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، روش کتابخانه‌ای است که با مطالعه و تحقیق در بررسی نظریه سرمایه اجتماعی بوردیو در چارچوب نقد جامعه‌شناسی انجام شده است. روش استدلالی این پژوهش روش استقرایی (جزء و کل) و روش تحلیل داده‌ها روش کیفی است.

### ۵. پرسش‌ها و فرضیه‌های تحقیق

ما در این پژوهش بر آنیم با تکیه بر نظریه‌ی مذکور به سؤالاتی از این دست پاسخ دهیم:

۱- سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین زنان در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، به لحاظ کمی و کیفی چگونه است؟

۲- شیوه‌ی تحلیل شخصیت‌های زن رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، بر اساس نظریه‌ی انواع سرمایه‌ی پیر بوردیو چگونه است؟

۳- به نظر می‌رسد سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین زنان در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، به لحاظ کمی و کیفی متفاوت است.

۴- به نظر می‌رسد با التفات به وجوه واقع‌گرایانه‌ی رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، نظریه‌ی انواع سرمایه‌ی پیر بوردیو، رویکرد مناسبی برای تحلیل جایگاه (فرادستی یا فرودستی) شخصیت‌ها و گروه‌های اجتماعی زن در رمان یاد شده به شمار می‌رود.

### ۶. مبانی نظری

#### پیربوردیو و اندیشه‌های او

نظریه بوردیو در حقیقت از این‌جا آغاز می‌شود که او تحلیل مارکسیستی سرمایه اقتصادی را به انواع دیگر مبادلات در فضای اجتماعی تعمیم می‌دهد. او بر این باور است که قابلیت‌های فرهنگی، اجتماعی و نمادین نیز به این دلیل که به قدرت خرید موقعیت‌های مختلف کمک می‌کنند، شکل‌هایی از سرمایه به شمار می‌آیند و در حقیقت باور دارد که «سرمایه اقتصادی، ریشه دیگر انواع سرمایه است» (فیلد، ۱۳۸۶: ۱۳). این مفهوم چندوجهی سرمایه، این امکان را

فراهم می‌آورد تا تصویر مناسب‌تری از ساختار، نظم روابط و وابستگی‌های فضای اجتماعی ارائه شود و به جای تصویر رایجی که از جامعه وجود دارد، جامعه‌ای با فضای چند بُعدی به عنوان «فضای تفاوت‌ها» قرار گیرد (شویره و فونتن، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

### انواع سرمایه پیر بوردیو

صورت‌بندی انواع سرمایه که محور اصلی نظریه بوردیو را تشکیل می‌دهد، به این قرار است: سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی و سرمایه نمادین.

سرمایه اقتصادی: سرمایه اقتصادی به صورت مستقیم قابل تبدیل به پول است و شامل حقوق مالکیت می‌شود (بوردیو، ۱۳۸۹: ۱۳۶).

سرمایه فرهنگی: بوردیو اصطلاح سرمایه فرهنگی را برای اشاره به اطلاعات یا دانش دربارهٔ باورها و سنت‌های فرهنگی و معیارهای رفتاری خاصی که موفقیت و کامیابی در زندگی را ارتقاء می‌دهند، به کار می‌برد. «سرمایه فرهنگی، یعنی قدرت شناخت و قابلیت استفاده از کالاهای فرهنگی در هر فرد و آن در برگیرندهٔ تمایلات پایدار فرد است که در خلال اجتماعی شدن در فرد انباشته می‌شوند» (فکوهی، ۱۳۸۶: ۳۰۰). بوردیو این نوع سرمایه را در سه محور تقسیم می‌کند:

سرمایه فرهنگی متجسد: شامل ویژگی‌های دیرپای ذهنی و جسمی که در وجود شخص تثبیت می‌شود.

سرمایه فرهنگی عینیت یافته: شامل کالاهای فرهنگی قابل انتقالی چون تصاویر، کتاب‌ها، ادوات و ماشین‌آلات است که شکل مادی و عینی سرمایه متجسد به شمار می‌رود.

سرمایه فرهنگی نهادینه شده: این گونه سرمایه فرهنگی معطوف به مدارج آموزشی و امتیازات رسمی مانند مدارک دانشگاهی است (بوردیو، ۱۳۸۹: ۱۳۷-۱۴۵).

سرمایه اجتماعی: مجموع منابع واقعی یا بالقوه‌ای است که حاصل شبکه‌ای بادوام از روابط کمابیش نهادینه شده‌ی آشنایی، شناخت متقابل، عضویت در گروه، طبقه، طایفه، مدرسه و نظایر این می‌شود (همان، ۱۵۰-۱۴۹).

سرمایه نمادین: بوردیو دو منشأ متفاوت برای سرمایه‌های نمادین برمی‌شمارد؛ بخشی از سرمایه نمادین، دارای ابعاد معنوی است که در کنار جنبه‌های مادی دیگر انواع سرمایه کسب می‌شود و باید آن را «اثرات نمادین» اشکال گوناگون سرمایه دانست. قسم دیگر این سرمایه، حاصل میدان‌هایی مانند هنر است که فارغ از هرگونه نفع مادی، هدف اصلی آن تولید ثروت نمادین است که مانند دیگر گونه‌های سرمایه، قدرت و تأثیرگذاری را به همراه دارد (شویره و فونتن، ۱۳۸۵: ۱۰۰-۹۹).

محور دیگر نظریه بوردیو، تبدیل انواع سرمایه به هم است. بوردیو تصریح می‌کند که انواع سرمایه و تبدیل آن‌ها به یکدیگر تأمین‌کننده‌ی روابط قدرت در فضای اجتماعی است. به بیانی دیگر، مناقشات بر سر انحصار قدرت یا تعریف شکل مشروع قدرت، حاصل حجم و ترکیبی از سرمایه‌هایی است که عاملان اجتماعی در اختیار دارند و با حفظ، تبدیل و بازتولید آن، میدان اجتماعی را همچون فضایی برای اعمال قدرت در نظر می‌گیرند (بوردیو، ۱۳۸۹: ۱۵۷-۱۵۴). بوردیو در فضاهای کلان و خرد اجتماعی، چرخه‌هایی از تبدیل و بازتولید سرمایه‌ها را به یکدیگر نشان می‌دهد که در تحلیل نهایی، قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی هستند. به عبارت دیگر، سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و نمادین در آغاز، تهی از سود مادی به نظر می‌آیند، اما در نهایت همین گونه‌های سرمایه نیز منبع سود و انتفاع می‌شوند.

### خلاصه رمان

چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم داستان زندگی کلاریس آیوازیان، زنی ۳۸ ساله است که با همسرش آرتوش، دو دختر دوقلویش آرمینه و آرسینه و پسرش آرمین در آبادان زندگی می‌کند. زندگی آرام و یکنواخت این زن با ورود خانواده سیمونیان - امیل سیمونیان مردی تقریباً ۴۰ ساله، دخترش امیلی و مادرش المیرا سیمونیان - در همسایگی آنان، دچار بحران می‌شود. زمینه‌ی آشنایی دو خانواده، با دوستی امیلی با دوقلوها فراهم می‌شود. هرچند آرتوش چندین تمایلی به رفت و آمد با همسایه‌ها ندارد اما کلاریس دعوت خانم سیمونیان را می‌پذیرد و در این مهمانی، با شخصیت امیل آشنا می‌شود. رفت و آمد بین دو خانواده بیشتر می‌شود و کلاریس به تدریج مجذوب رفتارهای مؤدبانه و محبت‌آمیز امیل می‌شود. آرتوش همواره به شطرنج‌بازی و گفت‌وگو با دوستانش مشغول است و توجه چندانی به همسرش ندارد و به همین جهت کلاریس خود را بسیار تنها می‌یابد، از این رو نسبت به امیل کششی عمیق در قلب خود احساس می‌کند. کلاریس در طی هفده سال زندگی زناشویی، همسر و مادری فداکار و مهربان بوده است. نقش دختری، خواهری و دوستی را نیز تاکنون به خوبی ایفا کرده است. حال اطرافیان به حضور دایمی و همراهی همیشگی او عادت کرده و در اثر این عادت، کلاریس و خواسته‌هایش را به فراموشی سپرده‌اند. البته او خود نیز به مسئولیت‌هایش خو گرفته و دیگر تکرار زندگی یکنواختش را احساس نمی‌کند. اما برخورد متفاوت امیل در همان اولین دیدار، باعث نگاه دوباره‌ی کلاریس به خود می‌شود. او با حضور امیل، خستگی ناشی از کارها و وظایفش را احساس می‌کند و از اینکه فرصتی برای پرداختن به خود و علایقش نداشته و ندارد و دیگران هم کوچکترین حرکتی برای کمک به او نکرده‌اند و نمی‌کنند، دلگیر و غمگین می‌شود. امیل برخلاف آرتوش و

هم‌چون کلاریس، عاشق شعر و کتاب و قصه است و متنفذ از سیاست. او نیز تنهاست و محتاج یک دوست که با او هم‌صحبت شود. ولی برخلاف دیگران که فقط دوست و هم‌صحبت و همراه می‌خواهند، خودش هم همراه و هم‌صحبت می‌شود و بدین ترتیب رابطه صمیمانه‌ای را با کلاریس درپیش می‌گیرد. این زن تنها، که مدت‌هاست اثری از عشق و دوستی در خانه خود و از سوی شوهرش ندیده، رفتار و رابطه امیل را نشانه عشق می‌پندارد و به سوی او می‌گراید؛ بدون این‌که نشانی از این میل درونی را در ظاهر و در حضور دیگران آشکار کند. کلاریس، خواهری مجرد به نام آلیس دارد که پرستار است و در بیمارستان شرکت نفت کار می‌کند. او که تمام هم و غمش یافتن شوهر است، وقتی از حضور امیل در همسایگی کلاریس با خبر می‌شود به فکر آشنایی با او می‌افتد و از خواهرش درخواست می‌کند که ترتیب این آشنایی را بدهد اما کلاریس تمایل چندانی به این کار ندارد. نینا، دوست قدیمی و صمیمی کلاریس نیز، مهمانی‌یی ترتیب می‌دهد و هدفش آشنا کردن ویولت، همسایه‌ی هلندی‌اش با امیل است. اما بر خلاف انتظارش، یوپ هانسن از آلیس خوشش می‌آید و آلیس نیز به او ابراز علاقه می‌کند. نینا که در رسیدن به مقصودش ناکام مانده، اکنون به فکر آشنا کردن ویولت با امیل است و از کلاریس می‌خواهد که مهمانی‌ای ترتیب دهد و کلاریس نیز با بی‌میلی پیشنهادش را می‌پذیرد. در این مهمانی که به اجبار در خانه کلاریس برگزار شده، امیل و ویولت با یکدیگر آشنا می‌شوند و امیل در همین شب قرار ملاقاتی با کلاریس می‌گذارد. کلاریس نیز خود را آراسته و پذیرای او می‌شود. امیل در این ملاقات، برخلاف انتظار کلاریس، از علاقه‌اش به ویولت سخن می‌گوید. در این لحظه حمله‌ی ملخ‌ها اتفاق می‌افتد و کلاریس که دچار عذاب وجدان شده، این اتفاق را در حکم هشدار برای احساسات نامشروعش می‌داند. چند روز بعد، خانم سیمونیان در دیداری با کلاریس، از تصمیم ازدواج امیل با ویولت صحبت می‌کند و به او می‌گوید که از این ازدواج ناراضی است. چندی بعد، هنگام برگزاری مراسم ازدواج آلیس و یوپ، نینا به کلاریس خبر می‌دهد که خانواده سیمونیان چند روزی است که غیبتشان زده و ویولت ناراحت و نگران است، در نتیجه ازدواج امیل و ویولت ناتمام می‌ماند. در پایان رمان، کلاریس پس از پشت سر گذاشتن یک بحران روحی، پشیمان از احساسات گذشته‌اش، به فکر همکاری با خانم نوراللهی - از فعالان جنبش زنان - می‌افتد و توجه خود را بیش از پیش معطوف همسر و فرزندانش می‌کند.

## تحلیل داده‌ها

### سرمایه فرهنگی متجسد

کلاریس، شخصیت اصلی رمان، تمام زندگی‌اش را صرف همسر و فرزندانش کرده است و به عنوان تیپ شخصیتی «زن-مادر» در داستان نمود می‌یابد. او خود را وقف انجام وظایف همسررداری و فرزندپروری کرده است، به طوری که فرصت چندانی برای پرداختن به امور مربوط به خود را ندارد؛ او با وجود آگاهی به این روزمرگی، همچنان از عهده مسئولیت خود به خوبی بر می‌آید. پیرزاد با خلق شخصیت کلاریس، نقش زن را در مقام «فرشته خانه» برجسته می‌کند و لزوم فداکاری و حراست او از خانواده را برای پایداری آن، ضروری می‌داند. با توجه به این نقش است که کلاریس، زمانی که احساس تنهایی و کمبود عاطفی می‌کند و از بی‌توجهی همسرش ناراحت است، نسبت به امیل، احساس علاقه‌مندی می‌کند، اما در پایان اثر دچار عذاب وجدان می‌شود و حمله‌ی ملخ‌ها را نوعی هشدار برای احساسات نامشروع خود که در اثر سوء تفاهم به وجود آمده بود می‌داند. او کاملاً پایبند به اصول خانوادگی است و حتی در شرایط سخت اجتماعی و خانوادگی به فکر چاره‌جویی برای مشکلات عاطفی خود بیرون از چارچوب خانواده نیست. آشنایی با امیل و خانوادهاش، زندگی یکنواخت کلاریس را دگرگون کرده و موجب ایجاد تحول در شخصیت او می‌شود. کلاریس پیش از این در حباب زندگی شخصی خود مانده بود و فرصتی برای فکر کردن به خود نداشت، شخصیتی منفعل و تا حدودی بی‌اراده بود و هرگز به موقعیت خود به عنوان زنی با شخصیت مستقل نمی‌اندیشید، اکنون می‌خواهد مانند خانم نوراللهی هویتی تازه در اجتماع بیابد؛ به دیدار او می‌رود و در این ملاقات است که از زندگی شخصی‌اش بیرون کشیده می‌شود، به آشوب‌های درونی خود پی می‌برد و به امیال پنهانش اعتراف می‌کند، از این حصار خارج شده و به خودشناسی می‌پردازد. کلاریس هرچند برای شناخت هویت واقعی خود می‌کوشد اما در این زمینه موفق نمی‌شود و نمی‌تواند تحول و تغییر خاصی در خود به وجود آورد. او همان روال عادی زندگی‌اش را در پیش می‌گیرد و تا پایان داستان در همان نقش اولیه‌ی خود باقی می‌ماند. در مقابل، برخی زنان در پی شناخت ویژگی‌ها و توانایی‌های زنانه و دستیابی به هویتی مستقل هستند. در واقع این زنان در مقابله با نظام مردسالار و سنت‌های نادرست فرهنگی که موجب کناره‌گیری آنان از بسیاری امور اجتماعی شده بود، در اثبات هویت خود می‌کوشند. هویت این زنان کاملاً مستقل از مردان است و بر اساس نظر و خواست خود عمل می‌کنند. خانم نوراللهی از زنانی است که هویت وجودی خود را به عنوان یک زن شناخته و درصدد دفاع از حقوق زنان است. او خود را فراتر از موجودی برای رفع نیازهای مردان و خانواده می‌داند و انجام فعالیت‌های اجتماعی‌اش در این راستا، بیانگر آگاهی او از ارزش زنانه‌اش است. گروهی دیگر از زنان این رمان نیز در دنیای دیگری سیر می‌کنند؛ آن‌ها با سیر و سیاحت در عالم خیال، آرزوها و خواسته‌های خود را در حال برآورده شدن می‌بینند و بدین ترتیب رنج و غم ناشی از ناکامی، در وجودشان کاسته می‌شود. آلیس که آرزوی یافتن شوهری مناسب تنها دغدغه اوست از این دسته است. آلیس پس از آگاهی از ورود امیل در همسایگی کلاریس، رؤیای ازدواج با او را در سر می‌پروراند و در خیالاتش این امر را محقق می‌داند: «خواهرم تصمیم گرفته بود با امیل سیمونیان ازدواج کند و از نظر خودش صد درصد قضیه حل بود. آلیس سبب دیگری برداشت. مادرش که بمیرد جواهراتش می‌رسد به من و قاه قاه خندید: تنها اشکالش دختره‌ست. ولی

گفتی بچه‌ی شری نیست. هیچ حوصله‌ی بچه‌داری ندارم ولی تو کمکم می‌کنی. و بعد از این که به همین ترتیب همه چیز را به قول مادر برید و دوخت و پوشید، از جا بلند شد» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۹۶-۹۵).

### سرمایه فرهنگی عینیت یافته

زنان در کنار خانه‌داری و رسیدگی به فرزند و همسر، برای رهایی از خستگی و روزمرگی در اوقات فراغت به کتاب‌خوانی و خیاطی نیز می‌پردازند. در این داستان، کلاریس اوقات فراغت خود را با خواندن کتاب پر می‌کند: «چند لحظه به صدای یکتوخت کولرها گوش دادم، بعد از قفسه‌ی بغل پنجره کتابی درآوردم که روز قبل آقای داویتان، صاحب کتابفروشی آراکس، از تهران فرستاده بود. از نوشته‌های ساردو بود» (همان: ۱۶۹).

خیاطی نیز هنر و مهارتی است که برای برخی زنان جنبه‌ی سرگرمی دارد: «پرده‌ی اتاق دوقلوها را کشیدم و روتختی‌های چهل تکه را روی تخت‌ها مرتب کردم. روتختی‌ها را مادر با پارچه‌هایی که سال‌ها جمع کرده بود، دوخته بود» (همان: ۳۷).

مادر کلاریس علاقه ویژه‌ای به بافندگی دارد و بیشتر وقت خود را در خانه به این کار مشغول است: «آلیس شکلک درآورد، مادر شال گردنی را که می‌بافت دوباره دست گرفت و من شب با گریه خوابیدم» (همان: ۳۳).

### سرمایه فرهنگی نهادینه شده

نتایج مطالعات متعددی که در زمینه آموزش زنان انجام شده است، نشان می‌دهد که تحصیل مادران، آثار ماندگار و گسترده‌ای بر پیشرفت کیفی فرزندان دارد. مادران نسبت به پدران رغبت بیشتری به سرمایه‌گذاری در آموزش فرزندان از خود نشان می‌دهند و در این راه حاضر به فداکاری بیشتری هستند. «محرور کردن زنان از تحصیلات، کم‌ترین ضایعه‌اش متوجه مردان خواهد بود. چرا که این مادر است که نسل آتی را پرورش می‌دهد. مادر عقب مانده تنها می‌تواند کودکان (پسران) عقب مانده تحویل اجتماع بدهد» (منجم، ۱۳۸۱: ۱۱۱).

انجام فعالیت‌های فرهنگی نیز در میان برخی زنان این رمان به چشم می‌خورد. کلاریس که مدرک زبان انگلیسی دارد، به ترجمه متونی برای مجله مدرسه می‌پردازد: «چند بار برای مجله قصه و شعر ترجمه کرده بودم و واژگن گاهی مطالب مجله را قبل از چاپ می‌داد بخوانم و نظر بدهم» (همان: ۸۰).

وضعیت تحصیلی فرزند نیز از دیگر مسائلی است که مورد توجه والدین و به ویژه مادر، قرار می‌گیرد. او با نظارت بر روند تحصیلی و کمک در انجام تکالیف، نقش بسیار مهمی در پیشرفت تحصیلی فرزند خود ایفا می‌کند. کلاریس نیز همیشه نگران وضعیت تحصیلی آرمن است و در انجام تکالیفش به او کمک می‌کند: «می‌دانم چرا نگران بودی، ولی نباش. هیچ وقت نگرانم نباش. پسرت احق نیست. حالا تاریخ بپرس. و خم شد کتاب تاریخ را از زمین برداشت داد دستم» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۲۲۶).

پرداختن به مسایل مربوط به خانه، فرزند و همسر و ماندن در حباب زندگی شخصی و خانوادگی، عامل اصلی ناآگاهی زن از وقایع اجتماعی پیرامونش می‌شود و تمام دنیای او محدود به چارچوب خانه می‌شود. زن خانه‌دار در جریان زندگی خانوادگی، غرق در وظایف زنانگی و روزمرگی‌های کسالت‌آور است و تنها دغدغه‌اش حفظ کانون خانواده به بهترین نحو است و همسر و فرزندان، مهم‌ترین محور اندیشه‌هایش را تشکیل می‌دهند. در حاشیه بودن زنان در جامعه‌ی سنتی، آن‌ها را بیشتر به سمت محیط خانه و خانواده سوق می‌دهد و جایی برای پرداختن به مسائل شخصی و از جمله آگاهی از حقوق خود، برای آن‌ها باقی نمی‌گذارد؛ این امر موجب پذیرش نظام مردسالار از سوی زن شده است و به تبع خوارمایگی و تحقیر را برای او به همراه دارد. در نتیجه‌ی ناآگاهی زنان از حقوق خود، قدرت و اقتدار مردان فزونی یافته و زمینه‌ی انزوا و فرومایگی زنان فراهم می‌شود. کلاریس که همواره مشغول رسیدگی به امور خانواده است و فعالیت‌هایش محدود به خانه‌داری و کتاب‌خوانی است، از مسایلی که خانم نوراللهی در رابطه با حقوق زنان بیان می‌کند، هیچ اطلاعی ندارد، به گونه‌ای که احساس می‌کند در این جامعه زندگی نمی‌کند: «نمی‌دانستم انتخابات مجلس نزدیک است و درباره‌ی حق رأی زن‌ها فقط چیزهایی شنیده بودم. فکر کردم مثل بیشتر ارمنی‌ها انگار توی این مملکت زندگی نمی‌کنم» (همان: ۱۱۰).

### سرمایه اجتماعی

زنان در آثار پیرزاد جایگاه ویژه‌ای دارند، او برای ارائه تصویر بهتری از زنان، ویژگی‌ها و مشخصات هر طبقه‌ی اجتماعی از آنان را در شخصیت‌های گوناگون رمانش متبلور کرده است. طبقاتی هم‌چون زنان خانه‌دار و شاغل، زنان روشن‌فکر و تحصیل‌کرده، زنان طبقه مرفه و فرودست.

زنان خانه‌دار و زنان شاغل: کلاریس، نماینده زنان خانه‌دار است که تمام تلاشش مصروف خانه‌داری می‌شود. در نگاه او خانواده مهم‌ترین محور اندیشه‌هایش را تشکیل می‌دهد. تنها مشغولیت او همسر و فرزندان است و رسیدگی به آنان، اصلی‌ترین وظیفه‌اش محسوب می‌شود. تا آنجا که فرصتی برای رسیدگی به امور ذهنی خود نمی‌یابد و گاه نیز احساس خستگی می‌کند، با این حال در انجام وظیفه خود کوتاهی نمی‌کند. «برای آرتوش ماش پلو پختن و خورش بادمجان که دوست داشت. برای بچه‌ها کیک بادمای درست کردم. دوقلوها را بردم فیلم تام بند انگشتی ... از خوش حالی بچه‌هایم خوش حال بودم» (همان: ۳۲۸).

آلیس نماینده زنان شاغل است. اشتغال و درآمدزایی عامل اصلی استقلال و کسب وجهه اجتماعی او شده و همین امر موجب می‌شود که ارزش خود را بالاتر از دیگران بداند: «مثلاً من چه عیب و ایرادی دارم؟ از خانواده حسابی نیستم که هستم، تحصیلات ندارم که دارم ... نه جان من، ارزش من خیلی بیشتر از این‌هاست» (همان: ۳۴).

زنان روشن‌فکر و تحصیل‌کرده: زنان با سواد و تحصیل‌کرده دارای اصالت فکر و اندیشه هستند و نسبت به مسائل واقع‌بینانه‌تر از دیگران عمل می‌کنند. این نوع زنان نسبت به مسائل موجود در جامعه نگرشی دگرگونه دارند و برای حل مشکلات و بهبود اوضاع اجتماع می‌کوشند. خانم نوراللهی نماینده زنان این طبقه است. «به ندرت در این جا و آن‌جا زانی روشن‌فکر یافت می‌شود، زانی که سخت در تلاشند خود را از دام پایبندی‌هایی که آداب و رسوم بر آن‌ها تحمیل کرده است، برهانند. در این زمان است که انسان خوی و خصلت و قدرتی را که این جنس داراست و بخش اعظم آن در زنان هم‌میهنش به خواب رفته است، تشخیص می‌دهد» (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۱۵).

خانم نوراللهی، از زنان روشن‌فکری است که برای بهبود زندگی زنان تلاش می‌کند و با برخورداری از آگاهی و بینش صحیح، در آشناسازی آنان با مسائل تازه‌ای غیر از روزمرگی و زندگی خانوادگی، می‌کوشد: «به تابلوی اعلانات تالاراجتماعات نگاه کردم. زن و آزادی، سخنرانی خانم پروین نوراللهی. ساعت شروع: یازده و نیم ... خانم نوراللهی داشت می‌گفت: باز هم تکرار می‌کنم که اولین خواست و هدف بانوان ایران داشتن حق رای است» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۷۷). زنان طبقه مرفه: رفاه مندی زنان طبقه مرفه برخاسته از موقعیت اقتصادی پدر یا همسرشان می‌باشد. آن‌ها هیچ‌گاه در زندگی با مشکلات اقتصادی مواجه نمی‌شوند. خانم سیمونیان نماینده زنان این طبقه است که با استفاده از ثروتی که از پدرش به ارث برده زندگی می‌کند و هیچ‌گونه گرفتاری و محدودیت مادی ندارد و پس از ازدواج هم از رفاهمندی و موقعیت اقتصادی بسیار خوبی برخوردار می‌شود. «خودش است. المیرا هارتونین. دختر هارتونین تاجر. با وارتان سیمونیان ازدواج کرد که هندوستان تجارت‌خانه داشت. از پدرش کم ارث برده بود ثروت شوهر هم اضافه شد (همان: ۲۶).

زنان طبقه فرودست: آسخن، نمونه این زنان است که با تحمل سختی‌ها و دشواری‌ها، خود به تنهایی بار زندگی را به دوش می‌کشد و سرپرستی خانواده را بر عهده دارد. او ناچار به انجام کاری است که با شخصیت اجتماعی یک زن هم‌خوانی ندارد اما فقر و ناداری او را به این کار و پذیرش کمک‌های مالی از دیگران واداشته است. «زیپ کیف پول را کشید و بسته‌های لباس و غذا را که داده بودم ببرد، زد زیر بغل و تشکر کرد. در را پشت سرش بستم و از این طرف پشت دری چند لحظه نگاهش کردم ... با خودم گفتم زن بیچاره از زندگی چی دیده غیر از زحمت کشیدن» (همان: ۲۲۷).

وجه دیگری از سرمایه اجتماعی زنان در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، حضور آنان در عرصه‌ی اجتماع و سیاست و شراکت با مردان است. زنان با کسب مدرک تحصیلی و مهارت در زمینه‌های مختلف، سهم عمده‌ای در سامان‌دهی امور اجتماع به خود اختصاص داده‌اند. آنان با این که هرگز نتوانسته‌اند رابطه‌ی خود را با محدوده آشپزخانه و خانه به طور کامل قطع کنند، در تلاش هستند که سهم خود را در کارهای اجتماعی و تولیدی جامعه به اثبات برسانند. زنان سعی می‌کنند تا در عین حال که وظایف خانوادگی را رها نمی‌کنند، بر زندگی خود را در امور خارج از خانه نیز بیازمایند. «در مقایسه با کشورهای توسعه یافته و صنعتی که نسبت زنان فعال و شاغل به مردان بسیار نزدیک است، مشکلات و محظورات فراوانی برای زنان وجود دارد که نه تنها تناقضاتی بین کار و نگهداری اطفال ایجاد می‌کند، بلکه تنش‌ها و کشاکش‌های درونی زیادی نیز برای خود زنان به وجود می‌آورد و در موارد زیادی باید تلاش و کار مضاعفی را تحمل کنند تا بتوانند تا حدی تعارض میان کار خانه و کار بیرون از خانه را جبران کنند» (توسلی، ۱۳۸۲: ۱۰).

خانم نوراللهی نمونه‌ای از این زنان است که برای آزادی زن و دفاع از حقوق او تلاش می‌کند و در صدد کسب حق رأی زنان برآمده است. او زنی آگاه از وقایع اجتماعی جامعه خود می‌باشد و با حضور فعال در این زمینه، نقش زنان را در جریان‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه برجسته می‌سازد: «به تابلوی اعلانات تالار اجتماعات نگاه کردم. «زن و آزادی» - سخنرانی خانم پروین نوراللهی - ساعت شروع: یازده و نیم. به ساعت نگاه کردم. نزدیک دوازده و نیم بود و حتماً آخرهای سخنرانی ... خانم نوراللهی داشت می‌گفت: باز هم تکرار می‌کنم که اولین خواست و هدف بانوان ایران داشتن حق رای است» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۷۷).

از دیگر نشانه‌های سرمایه اجتماعی در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، بروز رفتارهای اجتماعی متفاوت زنان در ارتباط با دیگران است. این رفتارها بیانگر میزان اهمیت و ارزش دیگران نزد آنان می‌باشد: رفتارهایی همچون تحقیر کردن، احترام گذاشتن و صمیمیت.

رفتار تحقیرآمیز: نمونه‌ی این نوع رفتار در برخورد ژولیت با کلاریس آشکار است که حسادت ژولیت نسبت به کلاریس و خواهرش عامل اصلی بروز این رفتار تحقیرآمیز می‌شود: «سلام شل و ولی کرد و گفت: چه جالب شما کجا، اینجا کجا؟ از این جمله‌ی کوتاه این منظور بلند را داشت که شما که خانه‌تان بوارده است و گریدتان پایین، در باشگاه گلستان که مخصوص اهالی بریم است با گریدهای بالا چه می‌کنید؟» (همان: ۷۵)

رفتار مودبانه توأم با صمیمیت: رفتار خانم سیمونیان با کلاریس از این نوع است. خانم سیمونیان زنی مبادی آداب است و این ویژگی در نوع رفتار او با کلاریس نمایان است: «به نظرم آمد چشم‌هایش سرخ و ورم کرده است. لبخند بی‌رمقی زد: لطف کردید. بیایید تو ... اشکالی ندارد دراز بکشم؟ حالم زیاد خوب نیست» (همان: ۱۱۴).

رفتار صمیمانه و سرشار از محبت: این نوع رفتار که در روابط دوستانه‌ی آلیس با نینا و ویولت به چشم می‌خورد، بیانگر وجود صمیمیت و عطف میان آن‌ها می‌باشد: «آلیس با دست‌های باز رفت طرف نینا و ویولت و هر دو را بغل کرد و بوسید» (همان: ۱۵۷).

### سرمایه اقتصادی

تقسیم کار در میان زن و مرد از همان ابتدای تاریخ و از زمانی که زنان در غارها به تربیت و نگهداری فرزندان می‌پرداختند و مردان برای شکار به خارج از غارها می‌رفتند، صورت می‌گرفته است. در گذشته با توجه به مردسالار بودن جامعه، تقسیم کار به صورت درستی انجام نمی‌شده یا بسیار ناچیز بوده است.

در گذشته زنان وظایف مشخصی را بر عهده داشتند اما در حال حاضر وظایف آن‌ها چندگانه است (خانیا، ۱۳۸۷: ۳۱). در دنیای امروز، زنان نیز چون مردان در مشاغل مختلف فعالیت می‌کنند و چرخ اقتصاد خانواده را به حرکت در می‌آورند. نیازهای اقتصادی زنان به‌ویژه کسانی که در خانواده‌های کم درآمد زندگی می‌کنند عامل اصلی اشتغال آنان است. با وجود وظایف بی‌شماری که در زندگی خانوادگی بر دوش زنان است، آنان در زمینه‌ی فعالیت بیرون از خانه نیز موفق بوده‌اند و تلاش کرده‌اند این امر سبب قصور در انجام کارهای خانه نشود؛ این مسأله در عین حال عامل کسب استقلال مادی آن‌ها نیز هست. پیرزاد در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، قسمتی از دغدغه‌ی خود را صرف شرح زندگی زنان شاغل می‌کند و این زنان را در برابر زنان خانه‌دار قرار می‌دهد. در این اثر شاهد فعالیت اقتصادی زنانی هستیم که برای کسب استقلال مادی و تأمین مخارج خود به کارکردن در بیرون از منزل روی می‌آورند و در این زمینه موفق نیز هستند. آلیس -خواهر کلاریس- در بیمارستان شرکت نفت کار می‌کند و از این طریق زندگی خود و مادرش را اداره می‌کند: «هفته‌ی پیش یکی از پرستارهای ارمنی بیمارستان شرکت نفت که زیر دست خواهرم کار می‌کرد ... با پزشکی ارمنی ازدواج کرده بود» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۳۲). مانیا نیز از دیگر زنان شاغلی است که شغل معلمی موجب افزایش وجهه‌ی اجتماعی او شده است و مسائل مربوط به کارش تمام دغدغه‌ی ذهنی او شده است: «مانیا معلم نقاشی دوقلوها بود و واژگن هایراپتیان مدیر مدرسه. زن و شوهر جوانی که بچه نداشتند و فکر و ذکرشان مدرسه بود و بچه‌های مدرسه» (همان: ۸۰).

وابستگی مالی زنان به مردان از زمان‌های قدیم، باعث گردیده است که زنان در بسیاری از موارد از حقوق خود محروم بمانند و بر این اساس به مردان اجازه‌ی هرگونه بدرفتاری و ظلم و بی‌عدالتی را نسبت به خود داده‌اند. ناعادلانه بودن تقسیم کار در جامعه و نوع نگرش جامعه به کار زن در بیرون از منزل و نبودن آزادی، باعث گردیده بود که زنان در چهاردیواری خانه‌ها محبوس بمانند و هیچ نوع تخصصی را فرا نگیرند، همه‌ی این موارد دست در دست هم داده بودند تا زنان را هرچه بیشتر از پیش متکی به مردان نمایند، در مواقعی که زن دلایل کافی برای جدایی از همسر خود را داشت به دلیل آن که از لحاظ مادی هیچ‌گونه پشتوانه‌ای به غیر از شوهر خود نداشت و از طرفی نیز روی بازگشت به خانه‌ی پدری را نداشت، ناچار بود که تا آخر عمر چنین زندگی را تحمل نماید و به اصطلاح باید می‌سوخت و می‌ساخت. «تقسیم کار جنسیتی در جامعه‌ی مردسالار، زنان را از کار مزدی و بیرون خانه محروم کرده و انجام دادن کارهای بی‌مزد خانگی را بر دوش آن‌ها گذاشته است. تکراری بودن کارهای خانگی به معنا باختگی زندگی زنان می‌انجامد و کم‌اهمیت دانستن کار خانگی جایگاهی فروتر از مردان برای زنان به همراه دارد. نگرفتن دستمزد در قبال کارهای خانگی به وابستگی هرچه بیشتر زنان به مردان می‌انجامد و ساختار نابرابر جنسیتی را بازتولید می‌کند» (ولی‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۰۲).

علاوه بر خودکفایی زنان شاغل که درصد کمی از شخصیت‌های زن داستان را در بر می‌گیرد، پیرزاد از وابستگی زنان غیر شاغل به شوهران خود پرده بر می‌دارد. در واقع او می‌خواهد این نکته را به خواننده بنمایاند که مشغولیت زنان به انجام کارهای خانگی و محصور ماندن در خانه، موجب عدم استقلال مالی زنان و وابستگی آنان به مردان در امور اقتصادی و تأمین نیازمندی‌های زندگی می‌شود. کلاریس به عنوان زنی سنتی در این داستان حضور می‌یابد. او نمونه‌ی بارز زن و به تبع آن مادر است که تنها وظیفه‌اش خانه‌داری و فرزندپروری می‌باشد. او در جایگاه همسر و مادر به ایفای نقش زنانه خود می‌پردازد و مسائل مربوط به خانه و خانواده چنان ذهن او را به خود مشغول داشته که حتی فرصتی برای پرداختن به مسائل خود ندارد. این کار خانگی موجب وابستگی مالی او به شوهر و ایجاد احساس خستگی، کسالت و نوعی دلزدگی از زندگی می‌شود: «از صبح تا شب جان می‌کنم برای تو و بچه‌ها که چی؟ که تو هر کار دوست داری بکنی. شطرنج بازی کنی. به خیال خودت کارهای مهم بکنی. قهرمان بازی دربیآوری و بچه‌ها جان به سرم بکنند و وقت نداشته باشم برای خودم و کسی یک بار هم نکوید خسته شدی و دستمال کاغذی را گذاشتم روی چشم‌ها و به حق افتادم» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۲۵۸).

زن با توجه به جایگاه ویژه خود در خانواده، حضور فعالی در مخارج زندگی و مسائل مرتبط با آن دارد. زن، مدیر امور خانواده است و با برنامه‌ریزی صحیح خود، سعی می‌کند پشتوانه‌ی مالی لازم را برای فرزندان فراهم کند. اگرچه زنان بیشتر در محیط خانه به سر می‌برند و در فعالیت‌های اقتصادی بیرون از خانه در سطح بسیار محدودی شرکت دارند، اما زنان این رمان، کم‌وبیش از اوضاع اقتصادی جامعه آگاهند و به همین دلیل هرطور که بتوانند به بهبود وضعیت اقتصادی خانواده کمک می‌کنند. مادر کلاریس از زنان مقتصدی است که با صرفه‌جویی و کم کردن هزینه‌های خود، به تأمین بهتر مخارج خانواده کمک می‌کند: «مادر دسته‌ی کیف سیاهش را انداخت روی شانه. چند سال بود این کیف را دست می‌گرفت؟ چند بار دسته‌ی کیف کهنه شده بود و مادر دوخته بود؟ چند بار در جواب من که گفته بودم: وقتش نشده کیف نو بخری؟ گفته بود: اگر می‌خواستم مثل زن‌های شتره شلخته مدام کیف و کفش بخرم نه تو لیسانس می‌گرفتی، نه آلیس» (همان: ۲۸).

### سرمایه نمادین

ویژگی خودنمایی به‌طور غریزی در هر انسانی نهفته است، اما این ویژگی در زنان بیشتر از مردان به چشم می‌خورد. خواه، ناخواه هر زنی این ویژگی را در خود داراست و به‌طور طبیعی نیاز به جلوه‌گری دارد. «همه روان‌شناسان نسبت به «نیازها» که انگیزه‌های مهم رفتار آدمی هستند توجه داشته‌اند. ... نیاز به مهرانگیزی، پسند دیگری واقع شدن و جلب محبت کردن از نیازهای غریزی انسان است» (سیاسی، ۱۳۷۹: ۳۴-۳۵).

عقده حقارت و نیاز به جلب توجه دیگران، از عوامل ایجاد حس خودنمایی در انسان محسوب می‌شوند. در چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، خانم سیمونیان و آلیس به این ویژگی متصف هستند. با بررسی این موارد، دو عامل اصلی برای خودنمایی زنان یافته شد که در ادامه به ذکر آنها می‌پردازیم. انگیزه‌ها و ریشه‌ی خودنمایی زنان در این اثر عبارتند از:

ستایش خواهی: برخی افراد نیاز به سرشناس شدن و جلب توجه دیگران دارند و این عوامل منجر به بروز خودنمایی در این افراد می‌شود. احساس ضعف و حقارت: احساس حقارت که ریشه در کاستی‌ها دارد، از دیگر عوامل خودنمایی افراد محسوب می‌شود. ضعف‌ها و زبونی‌ها، کمبودها و نارسایی‌ها، ناداری‌ها و ناتوانی‌ها و بالاخره کاستی‌ها و عقب‌ماندگی‌ها در زندگی عموم افراد مسائلی هستند که آنان را به احساس کمتری و کوچکی و حقارت و می‌دارد» (صادقی اردستانی، ۱۳۷۶: ۲۳۱).

خانم سیمونیان که زمانی در خانه‌ی پدرش، زندگی پرتجمل و اشرافی‌یی داشته است، اکنون با فرزند و نوه‌اش در خانه‌های شرکت نفت آبادان زندگی می‌کند. تنزل از سطح بالای اقتصادی، موجب ایجاد احساس حقارت در خانم سیمونیان شده است و به همین دلیل برای رفع عقده‌های روحی خود با تعریف از زندگی مرفه گذشته‌اش، سعی در خودنمایی و جلب توجه دیگران دارد:

**"تا تصمیم گرفتم دیگر حرف نزنم، چای را خورد و افتاد به حرف زدن. جمله‌ها را یکی در میان با پاریس که بودم یا آن سال که لندن زندگی می‌کردم یا خانه‌ام در کلکته، شروع می‌کرد. با این حال نمی‌دانم چرا حس نکردم مثل آلیس پز می‌دهد. تعریف کردن از خود، تخصص اصلی خواهرم بود" (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۴۰).**

مطالب فوق، علاوه بر خودنمایی خانم سیمونیان به خودنمایی آلیس نیز اشاره دارد. او نیز به دلیل عقده حقارت و نیاز به جلب توجه و سرشناس شدن نزد افراد، هنگام آشنایی با دیگران، به تعریف کردن از خود می‌پردازد و از امتیازات و شایستگی‌های نه چندان واقعی‌اش، با اغراق صحبت می‌کند:

**"خواهرم هفت قلم آرایش کرده، در همان نیم ساعت اول، گزارش کاملی از محاسن اخلاقی و تحصیلات و موقعیت اجتماعی خودش می‌داد. در مورد همه چیز از آشپزی و خانه‌داری گرفته تا سیاست و اقتصاد جهانی اظهار نظر می‌کرد. بعد از خواستگارهای متعدد و البته خیالی‌اش می‌گفت که تقاضایشان رد شده بود و سر آخر درباره‌ی سفر انگلستانش حرف می‌زد" (همان: ۹۶).**

وجه دیگر سرمایه نمادین در این رمان، مذهب است. مذهب در پی‌ریزی جامعه‌ای سالم مبتنی بر ارزش‌های معنوی و اخلاقی، نقش محوری دارد. گرایش به مذهب، عامل اصلی ترویج فضایل در افراد می‌شود و بدین طریق عقاید مذهبی، پشتوانه‌ی اخلاق افراد است. ایجاد ارتباط با خالق هستی، ایمان دینی افراد را تقویت می‌کند و موجب می‌شود که با حوادث ناخوشایند راحت‌تر کنار بیایند و کمتر دستخوش ترس و تردید شوند. این افراد نگاه امیدوارانه‌تری نسبت به زندگی دارند و از آرامش روحی بیشتری برخوردارند.

«فرد مذهبی به یک مبدأ متعالی معتقد است و او را پرستش می‌کند. فرد مؤمن با اتکا به قدرت الهی و اعتقاد به این که خدا را قادر، حاضر و پاسخ‌گوی همیشگی نیاز خود می‌داند، احتمال وقوع حوادث مثبت و خوشایند را برای خود بیشتر دانسته و حوادث منفی را با توکل به نیروی ایمان دینی خود به راحتی پشت سر می‌گذارد. به بیان دیگر افراد مذهبی خوشبین‌تر از افراد غیرمذهبی هستند» (عسگری و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۶).

در چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، عقاید مذهبی شخصیت‌ها در اعمال آنان به‌خوبی نمایانگر است. آنان هنگامی که در موقعیت‌های حساس و مهم زندگی قرار می‌گیرند و در برابر سختی‌ها و مشکلات ناگوار در می‌مانند، به اعتقادات خود متوسل می‌شوند و نتیجه‌ی مطلوب، که همان رسیدن به خواسته‌ها و برطرف شدن غم و اندوه است را به دست می‌آورند. یکی از کردارهای زنانه که از باورهای دینی آنان سرچشمه می‌گیرد، نذر کردن برای حل گرفتاری‌ها و پشت سر نهادن موفقیت‌آمیز موقعیت‌های بغرنج زندگی می‌باشد. کلاریس که نسبت به امیل احساس علاقه‌مندی می‌کند، زمانی که از کنجکاوای خواهرش برای دیدن او آگاه می‌شود، احساس نگرانی می‌کند و چون هیچ راه چاره‌ای برای جلوگیری از این اتفاق نمی‌یابد، به عقاید مذهبی خود متوسل می‌شود: «هیچ راه حلی که پیدا نکردم، نذر کردم اگر خواهرم از خر شیطان پیاده شد خرج یک روز نهار و شام خانه‌ی سالمندان را بدهم» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۹۶). توسل به ایمان دینی و عقاید مذهبی، موجب ایجاد آرامش خاطر و امیدواری در برابر تندباد حوادث می‌شود. مادر کلاریس هنگام مواجه با حوادث مهم زندگی‌اش، عقاید مذهبی را تنها راه حل مؤثر می‌داند و با نذر کردن، موقعیت‌های سخت و ویژه را به‌طور موفقیت‌آمیز پشت سر می‌گذارد: «آرزو داشتم آلیس توی کلیسای آبادان ازدواج کند. قربان صلیب محرابش. تا حالا هر چه نذر و نیاز داشتم، داده. به سلامت فارغ شدن‌های تو، زود جوش خوردن دست شکستی آرمن، عمل لوزه‌ی دوقلوها، این هم آخری» (همان: ۲۶۵).

ایمان دینی در تزکیه قلب و روح فرد نقش بسیار مؤثری دارد. فردی که اعتقادات عمیق مذهبی دارد هنگامی که مرتکب گناهی شود، دچار عذاب وجدان شده و برای زدودن زنگار گناه از قلب خود به دنبال یافتن راهی است که به تحکیم ارتباط معنوی‌اش کمک کند. در این اثر نیز، کلاریس که ورود عشق جدید به زندگی‌اش او را دگرگون کرده، پس از کابوس وحشتناکی که در خواب می‌بیند، دچار عذاب وجدان شده، پس به کلیسا می‌رود تا با انجام عبادت به تضادهای روحی و اشتغال‌های ذهنی خود پایان دهد: «پولی دادم به زن سرایدار که در را باز کرده بود. ... نفس بلندی کشیدم و زانو زدم. صلیب کشیدم،



چشم‌ها را بستم و خواندم: ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد ... ما را در آزمایش میاور بلکه از شریر، ما را رهایی ده. دعا را تمام کردم، زیرا ملکوت و قوت و جلال تا ابد الابد از آن توست. چشم باز کردم. آمین. صلیب کشیدم و دوباره خیره شدم به تصویر مسیح و مریم» (همان: ۲۲۱-۲۲۰).

سلامت معنوی بر چگونگی درک افراد اثرگذار است. هنگامی که فرد با قدرت بالاتر در ارتباط است، نگرانی‌های اجتماعی کمتری دارد و از لحاظ روانی، سازگاری بیشتری با محیط دارد. «اعتقاد مذهبی از طریق ایجاد آرامش و ایمان درونی، خوش‌بینی فرد با فراهم آوردن اعتماد به خود و کوشش بیشتر، و ... عوامل مؤثر در سلامت انسان و به ویژه سلامت معنوی او هستند. آدمی با ایمان، توکل و باور مثبت به شناخت بیشتر از خود رسیده و قادر به هماهنگی بین ابعاد جسمی، روانی و اجتماعی خود می‌شود و در نهایت به معنا و هدف در زندگی نائل می‌شود» (عسگری و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۶).

مذهب به عنوان اساسی‌ترین پایه زندگی اجتماعی محسوب می‌شود. رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، به شرح رسوم زندگی ارامنه ساکن در ایران می‌پردازد و تمام جوانب زندگی آن‌ها و از جمله مذهب و اعتقادات دینی‌شان را به تصویر می‌کشد. مادر کلاریس از جمله زنان این رمان است که مقید به امور مذهبی می‌باشد. او به روزه گرفتن در عید پاک اعتقاد زیادی دارد، به گونه‌ای که از فرزندانش نیز می‌خواهد که نسبت به این مسئله پایبند باشند: «آلیس و مادر با هم بحث می‌کردند که سال آینده روزهی بزرگ عید پاک از کی شروع می‌شود و روزهی کوچک از کی سر آخر آلیس گفت: حالا کو تا عید پاک. به هر حال من یکی که روزه نمی‌گیرم، امسال گرفتم برای هفت جدم بس بود. مادر گفت: باید بگیری» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۷۳). از دیگر کردارهای مذهبی افراد جامعه رمان، رفتن به کلیسا در روزهای یکشنبه و به عبادت پرداختن است: «یکشنبه‌ها خاتون با خواهر و بردار و پدر و مادر به کلیسای شهر می‌رفت که در خیابان پهنی بود با ردیف درخت‌های بید و سپیدار» (همان: ۱۳۴).

همچنین هنگامی که افراد در زندگی با مشکلات و گرفتاری‌ها مواجه می‌شوند، برای حل آن‌ها و رهایی از سختی‌ها به عقاید و اعمال مذهبی خود متوسل می‌شوند: «کلیسا را دور زدم نزدیک جای گروه کر، بغل ارگ قدیمی، روی دیوار لوح‌های کوچکی بود که مردم به خاطر بازیافتن سلامتی یا برآورده شدن نیت به کلیسا هدیه کرده بودند» (همان: ۲۲۱).

## ۷. نتیجه‌گیری

ادبیات هر دوره‌ای هم‌چون آینه‌ای است که اوضاع و شرایط اجتماعی و ابعاد مختلف فرهنگ جامعه را در خود منعکس می‌کند. از آن جهت که نویسنده متعهد تحت تأثیر واقعیات جامعه اثر خود را خلق می‌کند، وظیفه‌ی او این است که با دقت و بینشی عمیق تمام وقایع مثبت و منفی موجود در جامعه را در قالب اثر خود به تصویر بکشد. زویا پیرزاد نویسنده‌ای واقع‌بین است که دغدغه اصلی او طرح مشکلات زنان و پرداختن به مسأله «زن بودن» است. او در چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، با دیدی زنانه و موشکاف، سرنوشت زنان طبقات مختلف (فقیر، متوسط، مرفه) جامعه را با تمام مشکلات و مسائل مربوط به آن‌ها به تصویر می‌کشد. او از زندگی زنانی می‌نویسد که با مظلومیت و تنهایی زندگی را سپری می‌کنند و هیچ مفری برای گریز از مشکلات پیش رو نخواهند داشت، اما با وجود تمام رنج‌هایی که متحمل می‌شوند، هیچ‌گاه از صبر و تلاش دست برنداشته و در حفظ ثبات خانواده می‌کوشند. نویسنده در عین حال از وضع زندگی زنان متمکن و مرفه که هیچ دغدغه‌ای جز تجمل‌گرایی و ظاهرسازی ندارند نیز غافل نمانده است و با انتخاب برش‌هایی از زندگی آن‌ها، به مقایسه‌ی این دو طبقه از زنان دست زده است. در واقع پیرزاد در این اثر خود، از دنیای زنان، امیال و آرزوها، دغدغه‌ها و مشکلات، شادی‌ها و غم‌ها، ذهنیات، کردارها و ویژگی‌ها و در یک کلام از تمام جنبه‌های زندگی آن‌ها پرده بر می‌دارد و می‌کوشد تا تصویری واقعی از چهره زن در ادبیات بنمایاند. در این اثر، بیشتر توجه او به شرح جزئیات زندگی زنان خانه‌دار معطوف شده است. زنانی که تمام دنیایشان محدود به خانه و آشپزخانه می‌شود و روزهای یکنواخت را با یأس و دل‌مردگی سپری می‌کنند. تمام وقایع داستان مربوط به کلاریس، شخصیت اصلی داستان است که زنی خانه‌دار است. نویسنده ضمن بیان وظایف زنانه‌ی او در محیط خانه و در نقش زن-مادر، می‌کوشد تا توجه خواننده را به جایگاه زن در خانواده جلب کند. درونمایه اصلی این اثر، شرح سرخوردگی‌های زنی خانه‌دار است که به زعم او زندگی‌اش در بطالت و یأس سپری می‌شود و حوادث ملال‌آور روزانه مجاللی برای پرداختن به مسائل شخصی‌اش باقی نمی‌گذارد. زویا پیرزاد در آثار خود گویی تجربیات زندگی‌اش را به عنوان یک زن، در پیش چشم خواننده می‌نماید و نوع برداشت او از وضعیت و شرایط زنان در جریان زندگی خانوادگی و اجتماعی، تحت تأثیر واقعیات زندگی زنانی است که با آن‌ها ارتباط دارد. زنان این رمان، در جامعه از جایگاه نسبتاً خوبی برخوردارند. آن‌ها در رابطه با امور شخصی و اجتماعی خود، مستقلاً تصمیم می‌گیرند و با حضور گسترده در عرصه‌ی اجتماع، در پی تثبیت جایگاه خود در جامعه هستند. تمام تلاش زنان داستان او مصروف شناخت هویت و ماهیت واقعی خود می‌شود. فعالیت اجتماعی برخی زنان چون خانم نوراللهی در این رمان، که از فعالان جنبش فمینیسم است و برای دفاع از حقوق زنان می‌کوشد، گواه این ادعاست. زنان نسبت به نابرابری جنسیتی و مردسالاری حاکم بر خانواده معترض‌اند. در خانواده نیز زن محور اصلی و اساسی می‌باشد و نقش ویژه‌ای در حفظ تداوم و ثبات و آرامش آن بر عهده دارد. فرزندپروری، خانه‌داری، تأمین آرامش و سکون در محیط خانواده و ... از جمله وظایف زن در خانواده است. در واقع او نقش مرد را در خانواده بازی می‌کند، به‌طوری که هرگاه مرد در خانواده حضور نداشته باشد یا مسئولیت‌های خود را در قبال خانواده نادیده بگیرد، این زن است که مدیریت خانواده را برعهده می‌گیرد و ضامن تداوم و ثبات خانواده می‌شود. کلاریس نمونه‌ی بارزی از شخصیت زن-مادر می‌باشد که با نقش ویژه و منحصر به فرد خود در خانواده نمود می‌یابد.

## منابع

- ۱) بوردیو، پی-یر (۱۳۸۹). شکل‌های سرمایه در سرمایه‌ی اجتماعی اعتماد، دموکراسی و توسعه، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، به کوشش کیان تاجبخش، چاپ سوم، تهران: تیرازه.
- ۲) پیرزاد، زویا (۱۳۹۱). چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، چاپ بیست و هفتم، تهران: مرکز.
- ۳) توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۲). «آیا می‌توان بین کار زن در خانه و بیرون آشتی برقرار کرد؟»، مطالعات زنان، شماره ۲، صص ۲۶-۳.
- ۴) خانیا، پروانه (۱۳۸۷). زنان ایران و چشم‌انداز توسعه، چاپ اول، اصفهان: بینش آزادگان.
- ۵) سیاسی، علی اکبر (۱۳۷۹). نظریه‌های شخصیت یا مکتب روان‌شناسی، چاپ هشتم، تهران: دانشگاه تهران.
- ۶) شویره، کریستی-ین و فونتین، اولیویه (۱۳۸۵). واژگان بوردیو، ترجمه مرتضی کتبی، چاپ اول، تهران: نی.
- ۷) صادقی اردستانی، احمد (۱۳۷۶). نیازهای جوانان، چاپ دوم، قم: خرم.
- ۸) عسگری، پرویز و دیگران (۱۳۸۹). «اربزه اعتقادات مذهبی و خوش‌بینی با سلامت معنوی دانشجویان دانشگاه آزاد اهواز»، یافته‌های نو در روان‌شناسی، شماره ۱۰، بهار ۸۹، صص ۳۹-۲۷.
- ۹) فکوهی، ناصر (۱۳۸۶). تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران: نی.
- ۱۰) فیلد، جان (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی، ترجمه غلام‌رضا غفاری و حسین رضانی، چاپ اول، تهران: کویر.
- ۱۱) کولیورایس، کلارا (۱۳۶۶). زن ایرانی و راه و رسم زندگی آنان (سفرنامه) ترجمه اسدالله آزاد، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۲) منجم، رویا (۱۳۸۱). زن-مادر (نگاهی متفاوت به مسأله زن)، چاپ اول، تهران: هرمس.
- ۱۳) ولی‌زاده، وحید (۱۳۸۷). «جنسیت در آثار رمان‌نویسان زن ایرانی»، فصل‌نامه نقد ادبی، شماره اول، بهار ۱۳۸۷، صص ۲۲۴-۱۹۱. فیتس پاتریک، پیتر (۱۳۸۲)، اسطوره‌شناسی حقوق نوین؛ محمد علی نوروزی؛ چاپ اول، گنج دانش؛ تهران.
- 14) Arbabi, Issa (2008) Four Legendary Servants (Research in Life and Works), Tehran: Eshareh.
- 15) Scarpitt, Robero, (2013) Sociology of Literature, translated by Morteza Katabi, Tehran, Samt.
- 16) Bertens, Hans (2008) Fundamentals of Literary Theory, translated by Mohammad Reza Abolghasemi, Tehran: Mahi.
- 17) Bourdieu, Puyer (2010) Forms of Capital in Social Capital Trust, Democracy and Development by Kian Tajbakhsh, Tehran: Tirajeh.
- 18) Poyandeh, Mohammad Jafar (2013) An Introduction to the Sociology of Literature, Tehran, Naghsh Jahan
- 19) Tohid Fam, Mohammad (2009) Beyond Action and Structure, Tehran, New Step
- 20) Jahangiri, Jahangir (2012) Lessons from the Sociology of Pierre Bourdieu, Tehran, Agah Publishing
- 21) Daneshvar, Simin (2001) Suvashun, Tehran: Kharazmi.
- 22) Sotoudeh, Hedayatullah, (1999), Sociology in Persian Literature, Tehran, Avae Noor
- 23) Schweier, Christie Yen and Fontaine, Olivier (2006) Words of Bourdieu, translated by Morteza Katabi, Tehran: Ney.

- 24) Field, Jan (2007) *Social Capital*, translated by Gholamreza Ghaffari and Hossein Ramezani, Tehran: Kavir.
- 25) Mesbahipour, Jamshid, (1979) *Iranians in the book Social Reality and World Story*, Tehran, Amir Kabir
- 26) Mirsadeghi, Jamal (1998), *Dictionary of Storytelling Art*, Tehran, Mahnaz Book Publishin

## Articles

- 1) Hosseini, Maryam and Salarkia, Mojdeh (2013) "A Study of the Impact of Women's Capital on the Role of Dominance in the Tibetan Dream Novel Based on Pierre Bourdieu's Theory", *Fiction Literature*, Vol. 1, No. 4, Fall '92, pp. 17-40.
- 2) Golmoradi, Sadaf and Faghihi, Hossein and Fazeli, Nematullah (2014) "Sociological Critique of Women's Capital in the Novel of Tahmineh's Story by Mohammad Mohammad Ali Based on Pierre Bourdieu's Theory of Types of Capital", *Sociology of Art and Literature*, Volume 6, Number 1, Spring 93, pp. 23-41.
- 3) Golmoradi, Sadaf (2015) "Sociological Critique of Women's Social-Cultural Capital in the Novel of Steel Heart by Monir and Ravanipour", *Literary Criticism Quarterly*, Volume 8, Number 29, spring 1994, pp. 167-191.
- 4) Golmoradi, Sadaf and Hosseini, Maryam (2016) "Sociological Critique of the Characteristics of Female Characters in the Half Absent Novel Based on the Theory of Pierre Bourdieu's Types of Capital", *Journal of Contemporary Persian Literature (Institute of Humanities and Cultural Studies)*, Vol. 6, No. 4, Winter 1995, pp. 27-45.

## **Sociological critique of women capital according to Pierre Bourdieu's theory of types of capital in Suvashun novel**

Mahmoud Dabbah<sup>1</sup>, \* Mahmoud Firouzi Moghadam<sup>2</sup>, Mahyar Alavi Moghadam<sup>3</sup>

<sup>1</sup> Ph.D. student of Persian language and literature, Torbat Heydarieh branch, Islamic Azad University, Torbat Heydarieh, Iran.

<sup>2</sup> \* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Torbet Heydarieh Branch, Islamic Azad University, Torbet Heydarieh, Iran. (Responsible author)

<sup>3</sup> Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University and visiting member of Islamic Azad University, Torbat Heydarieh branch.

Corresponding author: [firouzimoghaddam@gmail.com](mailto:firouzimoghaddam@gmail.com)

Received date: 1401/02/15, accepted date: 1401/07/18

### **Abstract**

This article focuses on the sociological critique of the contemporary novel. Bourdieu extends Marxist analysis of economic capital to a variety of exchanges, including cultural, social, and symbolic. He believes that these capabilities are a form of capital because they contribute to the purchasing power of different situations. This multidimensional concept of capital makes it possible to provide a more appropriate picture of the structure, order of relations and dependencies of the social space. Based on this, we have examined the four types of capital of the female characters in the novel "I turn off the lights", by Zoya Pirzad, and by qualitative content analysis method, we have come to the conclusion that the female characters in this novel are from different classes (poor, rich, average). They are a community Their reaction to the problems of life is silence. The women in this novel, including Clarice, are each victims of the conditions of a patriarchal society. Those who are under the control of men and their capital have no symmetrical capital and live on only one dimension of their capital.

**Keywords:** pierre Bourdieu types of capital, women, I turn off the lights, Sociology of literature.